



خوان گویی تیسولو

در ۱۹۳۱ در بارسلون متولد شد و در پاریس و مراکش زندگی می‌کند. مقالات بی‌شمار، داستان‌های کوتاه و رمان‌های وی از جمله: بازی دست‌ها، دونل در بهشت، سیرک تقدیر، جزیره، خوان بدون زمین، روستاها پس از جنگ، زندگی طولانی مارکس و علانم هویت کنت ژولیان برای او شهرت جهانی به ارمغان آورده‌اند. جدیدترین کار او که به انگلیسی منتشر شده است، «داستان‌های مراکش» چشم‌اندازهای جنگ و بهشت و جهنم نام دارند.

در دنیا هیچ میدانی شبیه این میدان پیدا نمی‌شود، هر روز نوازنده‌ها، نقالان، رقصندگان، شعبده‌بازان و شاعران در این میدان برنامه اجرا می‌کنند

هزار و یکشب

غنا و تنوع سنت‌های شفاهی میدان مشهور مراکش در جهان بی‌نظیر است، آنها ریشه‌های اندیشه جدید یعنی میراث معنوی و شفاهی بشری‌اند.

خوان گویی تیسولو

نویسنده اسپانیایی

تا زمینه اجتماعی را برای او از نو خلق و شکاف‌ها را پر کند. از این رو است که ویراستاران و مترجمان برای ترجمه رمان‌ها یادداشت‌های توضیحی پیش‌بینی می‌کنند. در هالکا (Halca)، محفلی که شنوندگان و بینندگان گردنقال جمع می‌شوند، به این امر نیازی نیست. نقال یا راوی به‌طور مستقیم با مردم - این همدستان خود - سخن می‌گوید. متنی که می‌خواند و یا بدیهه سرایی او امتیازی است که به بازیگر آزادی عمل وسیعی می‌دهد. در سنت شفاهی تغییر صدا، ضرباهنگ‌ها، بیان‌ها و حرکات، نقشی بنیادین دارند. متن ترسناک می‌تواند خنده‌آور باشد و یا حتی به متن غیر اخلاقی تنزل کند. کاربرد مداوم روش‌های شبه زبانی در داستان‌ها و ترانه‌های کودکان جاذبه جادویی، قدرت یا جنبه نمایشی ترانه‌ها و داستان‌ها را افزایش می‌دهد. با آشنایی بیشتر با داریگ‌سا یعنی گویش عربی

نخستین تماس من با سنن شفاهی میدان جمع‌الفنای مراکش برابر آن داشت تا در مورد ماهیت ویژه ادبیات مکتوب و تفاوت این دو شیوه بیان تأمل کنم. گوینده در ارتباطات شفاهی می‌تواند هر زمان به متن یا به عبارت دیگر شرایط خاصی که شنوندگان با آن آشنا هستند، مراجعه کند. در ادبیات مکتوب نویسنده و خواننده جز در متن مکتوب نویسنده و عضویت در جامعه زبانی واحد (به واسطه تولد یا آموزش) وجه اشتراکی ندارند. ادبیات شفاهی خط ارتباط میان گوینده و شنونده است که هر دو جهان را به شیوه یکسان و حتی واحد تجربه می‌کنند. از سوی دیگر خواندن یک داستان بین راوی و مخاطب ارتباط برقرار می‌سازد. نویسنده قادر نیست بداند آیا خواننده به هنگام خواندن کتاب برای درک متن، دانش کافی دارد یا خیر؛ به این دلیل خواننده، جدا از متن در فضا و زمان به واسطه‌ای نیاز دارد

تمام آنچه منحصرأً به زمان حال تعلق دارد، با گذر زمان محکوم به نابودی است.

با گذر زمان عقاید را در مورد ویژگی ادبیات به بیان مناسبات میان دو سنت ادبیات شفاهی و مکتوب گسترش دادیم. وابستگی متقابل این دو سنت در فرهنگ‌های اروپایی و عربی که با آنها آشنایی داریم، حکایت از آن دارد که سنت شفاهی مدون و مستندی به ایجاد ادبیات مکتوب منجر شده و ادبیات مکتوب به نوبه خود با راهیابی به محافل داستان‌سرایی و نقلی این محبت (سنت شفاهی) را جبران کرده است. متون غنایی و روایی فراوانی در قرون وسطا برای اجراهای عمومی نوشته شده‌اند که درک و فهم آنها تنها در صورت توجه به ابعاد آگوستیک و پارالینگوئیستیک (شبه زبانی) میسر می‌شود. نکته جالب توجه آن است که نوآورترین و پراحساس‌ترین نویسندگان روایی قرن بیستم، نظیر جیمز جویس، لوییز فردیناند سلین، آرنوآسمیت، کارلومیلیو گادا، گویا مارایس روسا، گیلر موکابرا اینفانته، در نوشته‌های خود ویژگی‌های اصلی سنت‌های شفاهی را به کار گرفته‌اند. داستان‌های آنان به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد باید با صدای بلند خوانده شوند، به این ترتیب ارزش ادبی واقعی مستتر در آنها بهتر درک می‌شود. اذعان می‌کنم که سنت شفاهی میدان تا حد زیادی الهام‌بخش من در نوشتن رمان مقبره Makbara بوده است. بدون وجود آنها کتاب من به اثر متفاوتی تبدیل می‌شد. شنیدن یا به عبارت دیگر حضور هم‌زمان نویسنده یا راوی و مخاطبانی دقیق و متوجه (هوشیار)، به متون روایی و شعری بعد جدیدی می‌بخشد، همان‌گونه که در عصر چوسر Chaucer، بوکاچو Bocaccio، خوان روییز (Juan Ruiz) ابن زیاد و الحریری وجود داشت. رشته‌ای پنهان قرون وسطا را به آوانگارد ادبی قرن بیستم متصل می‌سازد. طبق گفته نظریه‌پرداز بزرگ روس «میخائیل باختین» یک اثر در صورتی در قرن‌های آینده باقی خواهد ماند که از گذشته الهام گرفته باشد. هر آنچه تنها به حال تعلق داشته باشد با گذر زمان محکوم به نابودی است. آسیب‌پذیری - اگر نگویم ناپایداری - جمع‌الفنا به دل‌مشغولی مداوم من شده است. چشم‌انداز میدان مراکش برآیند تلفیقی خوب و مساعدی از شرایط گوناگون است (در بعضی منابع چنین آمده که این میدان خیلی پیشتر از نیمه قرن شانزدهم وجود داشته است). اما در اثر هجوم مهار نشدنی مدرنیته با خطر نابودی روبه‌روست. میدان که تا این اواخر از سوی نخبگان اروپایی شده مراکش، بقایای جهان سوم محسوب می‌شد (پس از استقلال میدان برای مدتی بسته شد و در اثر فشار مردم، مقامات مجبور شدند آن را باز کنند) اکنون به خاطر «نابهنگامی تاریخی» مورد ستایش قرار می‌گیرد.

طراحان شهری و انجمن‌های فن‌آوری پیشرفته جهان به اصطلاح اول، از آن به‌عنوان الگویی مطلوب یاد می‌کنند که باید از آن تقلید کرد، جای تماس و ارتباط اجتماعی، جایی که اقشار گوناگون جامعه می‌توانند در کنار یکدیگر غذا بخورند، خرید کنند، قدم بزنند و از غنا و تنوع مستمر و مداوم آن لذت ببرند. همان‌طور که چند سال پیش گفتم ممکن است میدان با صدور یک حکم تخریب شود، اما با صدور یک حکم ساخته نمی‌شود. بدون تردید علم به این موضوع، در حفظ میدان مؤثر خواهد بود.



جمع الفنا

مراکش غنا و تنوع سنت‌های شفاهی میدان جمع‌الفنا را بیشتر درک کردم. اجراهای آثار قدیمی نظیر هزار و یکشب، و آثار افسانه‌هایی از Xeha، عایشه و Kandixa - سه قهرمان افسانه‌های مردمی - بدیهه‌سازی‌های فکاهی و اجراهای پانتومیم توسط نقالان ماهر نظیر ساروح و بکشیس که هر دو فوت کرده‌اند، را باید نام ببرم. آنها به زبان تماشاچیان صحبت می‌کردند و تعبیری به کار می‌بردند که تنها این بازیگران زیرک و با تجربه هالکا قادر به ارائه آن بودند.

جمع‌الفنا محل اختلاط فرهنگ‌های مردمی است جایی که آمیزش دو سنت بربر و غنوی gnawi را می‌توان در آن مشاهده کرد. وجه مشخصه سنت بربرها، ترانه‌ها و رسیتال‌هایی به زبان Tamazight، - زبان اکثریت بربرها - و یا زبان سوسی Soussi، زبان بربرهای منطقه اقادیر است. اشعار عاشقانه، مرثیه‌ها، آثار اخلاقی و نقد اجتماعی مضمون نمایش‌ها را تشکیل می‌دهد. غنوی‌ها اولاد بردگان و عضو انجمن اخوت مردمی بودند. مجموعه نمایش‌های آنها شامل نیایش‌ها و عباداتی است که بخشی از مراسم آیینی خلسه را تشکیل می‌دهد. اخیراً پروفیسور حمید هوگادم سه سنت Halaiquis را در یک مجموعه تدوین کرده است که به زودی توسط یونسکو منتشر خواهد شد.





مکانی عمومی که نوید بخش شادی و سرزندگی است.

می‌کنند. میدان تصویری جاری است که در آن تفاوت و تمایز میان بازیگران و تماشاچیان از بین می‌رود. هر کس می‌تواند دیگری باشد. در جهانی زندگی می‌کنیم که نیروی تخریبی مهیب فن‌آوری‌های اطلاعاتی زندگی‌های ما را یکسان و یکنواخت می‌سازد، جهانی که در آن زندگی ما هر چه بیشتر خصوصی می‌شود و در این فضای خصوصی محصور تنها فن‌آوری‌های اطلاعاتی رخنه می‌کنند. اما جمع‌الفنا نقطه مقابل این زندگی است، فضایی که شاعران و نقالانش با آمیزه‌ای از طنز، مدارا و تنوع حیات اجتماعی را تقویت می‌کنند. در ۱۹۹۷ کنفرانس عمومی یونسکو با پذیرش مفهوم میراث شفاهی و معنوی بشر از طرح‌های حفظ مجموعه وسیعی از سنت‌های شفاهی و موسیقی، صنایع دستی و دانش بومی و همچنین «گنجینه‌های زنده انسانی» یعنی حاملان این سنت‌ها قاطعانه حمایت کرده است.^۲

دیگر نمی‌توان انکار کرد که اگر برای نجات گنجینه‌ها و ذخایر فرهنگی این بذرهای فرهنگ متعالی شتاب نکنیم، آنها را برای همیشه از دست خواهیم داد. ■

ترافیک فزاینده، تخریب زیست محیطی و اجرای برخی طرح‌های ساختمانی کاملاً مغایر با قانون مصوب سال ۱۹۲۲ - طرح‌هایی که در صورت اجرا، چشم‌انداز میدان را کاملاً تغییر خواهند داد - آنقدر جدی است که بسیجی بین‌المللی را برای حفظ میراث شفاهی و معنوی در معرض خطر میدان ضروری می‌سازد. از هنگام برگزاری اجلاس کارشناسی ژوئن ۱۹۷۷ توسط یونسکو در مراکش همه به این امر به‌خوبی آگاه شده‌ایم که میدان تنها مکانی در جهان است که هر روز موسیقیدانان، نقالان، رقصندگان، شعبده‌بازان و رامشگران در برابر جمعیت انبوه برنامه اجرا

شهر مراکش محل تقاطع افسانه‌های سیاه و سفید، آمیختگی زبان‌ها، برخورد مذاهب و سکوت همیشگی شن‌های رقصان

۱. در جریان اجلاس بین‌المللی کارشناسی مربوط به حفظ فضاهای فرهنگی مردمی، مفهوم جدیدی از مردم‌شناسی فرهنگی یا میراث شفاهی بشری ارائه گردید.
۲. حاملان یا دارندگان مهارت‌ها و فنون لازم برای خلق جنبه‌های خاصی از حیات فرهنگی مردم و تضمین بقای درازمدت میراث مادی آن

حفظ هلاکیز (Halaiquis) توسط یونسکو

یونسکو از ۱۹۹۷ به بعد حفظ زبان‌ها، ادبیات شفاهی، موسیقی، رقص، بازی‌ها، اسطوره‌ها، آیین‌های مرسوم و دانش مربوط به صنایع دستی را متعهد شده است.

منشأ اصلی این اقدام ابتکاری میدان جمع‌الفنا و تعهد نویسنده اسپانیایی خوان گویی تیسولو است. او هر سال مدتی در مراکش زندگی می‌کند. او می‌گوید: «همه چیز از چند سال پیش با نوشتن مقاله‌ای علیه ایجاد برج شیشه‌ای پانزده طبقه در میدان آغاز شد، از این طریق من با اجرای طرح به مبارزه برخاستم» زیرا معتقد بودم که تغییر در چشم‌انداز میدان معجزه‌ای را که ظرف پنج قرن گذشته هر روز در آنجا روی می‌دهد به مخاطره خواهد انداخت [رجوع کنید به مقاله]. مقامات نظر مرا پذیرفتند به‌خصوص وقتی به آنها گفتم: اگر شصت متر از برج ایفل کاسته شود، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چنین امری نه تنها به مقامات فرانسه و پاریس بلکه به تمامی جامعه بشری مربوط می‌شود، بنابراین طرح رها شد. چندی بعد برنامه دیگری ارائه شد که عبارت بود از تدوین فهرستی از شاهکارهای جوامع انسانی در زمینه میراث شفاهی و معنوی. به تدریج سنت‌های شفاهی و سایر اشکال بیان فرهنگی فولکلوریک و مکان‌هایی که این فرهنگ‌ها در آنجا شکل گرفته و شکوفا شده است، در این برنامه گنجانده شدند.

مدیر کل یونسکو یک هیئت داور می‌رکب از نه کارشناس تشکیل داد که هر چهار سال انتخاب می‌شوند. اولین درخواست‌ها می‌تواند درسی و یکم دسامبر ۲۰۰۱ ارائه گردد و نخستین نمونه‌های میراث شفاهی و معنوی در ژوئن ۲۰۰۱ در فهرست ثبت خواهد شد. نمونه‌های جدید شاهکارهای میراث شفاهی و معنوی هر دو سال یک بار به فهرست موجود افزوده می‌شوند.

خوان گویی تیسولو می‌گوید: حمایت یونسکو در تغییر ذهنیت مقامات و رهبران مؤثر است و مردم را تشویق می‌کند تا به این پدیده‌های فرهنگی، نگاه دیگری داشته باشند. درک این نکته حیاتی است که برای جامعه بشری نبود یک نقال مهم‌تر از نبود دویست نویسنده پرفروش‌ترین کتاب‌های داستانی است. یونسکو به تنهایی قادر به حفظ «نقالان» و نقالی نیست بلکه می‌تواند به آن کمک کند. آوازه‌ای آنان ضبط و قصه‌های آنان منتشر خواهد شد، اما این کافی نیست. باید از تبدیل پدیده‌های زنده به شیئی موزه‌ای پرهیز کرد. باید به زنده بودن آنها کمک کرد. باید تلاش کنیم تا سرنوشت نقالان در اواخر عمر گدایی در خیابان‌ها نباشد. برای مثال، بردن دانش‌آموزان برای شنیدن نقل نقالان و آشنایی با فرهنگ خود و گفتن این نکته که همه داستان‌ها و قصه‌ها از آن والت دیسنی نیست، به نظر نمی‌رسد کار غیرقابل تصور و دشواری باشد. ■

فاطمه مریسی
جامعه‌شناس و
نویسنده مراکشی
(۱۹۴۰-)